

دیدے تازہ در پڑوہشہاے صفوی

□ دورہ صفویہ یکی از ادوار مهم تاریخ ایران است و حضرت عالی هم در مقدمه کوتاه این کتاب از علاقه‌تان به صفویہ سخن گفتید. این دورہ از چہ جنبہ یا جنبہ‌هایی برای شما جذابیت داشت، آیا ایدئولوژی‌های شیعی کہ با خودشان آوردند شما را مجذوب خود کرد یا آن‌گونه کہ برخی محققان می‌گویند دولت مدرن و ملی شکل گرفت و چہارچوب جغرافیایی ایران را در برابر همسایگان مشخص نمود. شما را بہ سوی خود کشاند؟

● محمد چگینی

● آشنایی من با صفویہ از طریق بحث‌های مذہبی این دورہ بود. نخستین کاری کہ در باب صفوی‌شناسی انجام دادم راجع بہ حکم شیخ‌الاسلامی علامہ مجلسی بود. آن‌زمان نزدیک بہ سیصد سال بود کہ از رحلت آن مرحوم می‌گذشت. اما اینکہ عرض کردم علاقمند بہ کارهای صفویہام طبعاً یک بخش آن ہمین جنبہ‌های مذہبی و تمدنی‌اش است بہ دلیل آن کہ ایران امروز ما یک ایران صفوی است بہ علاوہ چیزهایی کہ از غرب آمدہ و آثاری کہ از قبل صفوی داشتیم. ولی رنگ و لعاب آن بہ اصطلاح عمدتاً صورتی صفوی است، صورت مذہبی و دینی آن صفوی است. وقتی یک محقق درباره‌ی صفویہ کار می‌کند احساس می‌کند کہ در ہمین زمان فعلی بہ سر می‌برد و بہ لحاظ بنیادہای فکری و فرهنگی تفاوتی بین آن‌ها وجود ندارد.

و چہی دیگر این علاقہ جنبہ پژوهشی و کار درباره صفویہ بہ اعتبار تازہ‌هایی کہ در آن وجود دارد. چون در حوزه تاریخ اسلام ہر قدر ہم کار کنیم یافتن موضوع بکر و تازہ اندکی دشوار است؛ ولی صفویہ جنبہ‌های ناشناختہ بسیاری دارد و برای پژوهشگری کہ بہ قول شما دلش می‌خواهد ہمیشہ یک سند، کتاب یا نکتہ تازہ‌ای را کشف کند، امری دوست‌داشتنی است. نوع مقالاتی کہ در این کتاب آمدہ، عملاً تازہ است و ممکن است یک مقالہ کوتاہ را یک بند خیلی مختصر باشد ولی معمولاً سعی شدہ جنبہ‌ای کہ تاکنون مغفول ماندہ، مورد توجہ قرار بگیرد. البتہ دورہ قاجار ہم ہمین‌گونه است و جنبہ‌های تازہ بسیار دارد کہ بہ نظر ہم روز ہم مهم‌تر خواهد شد، ولی دورہ صفویہ در حال حاضر اهمیتش آشکارتر شدہ است. ناشناختہ‌ها بسیار است و نہ تنها من بلکہ خیلی‌ها علاقمندند روی این دورہ کار بکنند، بہ اعتبار ہمین تازہ‌هایی کہ دارد.



■ سیاست و فرهنگ روزگار صفوی

■ رسول جعفریان

■ تهران، نشر علم، ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۱۰۹۴

اشارہ

جدیدترین کتاب درباب دورہ صفویہ با عنوان «سیاست و فرهنگ روزگار صفوی» از سوی نشر علم منتشر و روانہ بازار کتاب گردید. این اثر دارای مطالب و منابع ارزشمندی است، ہمین امر ما را برآن داشت تا با مؤلف پرکار آن **دکتر رسول جعفریان** گفت‌وگوی کوتاهی انجام دہیم و نظرات ایشان را درخصوص علل تألیف و مسائل مطرح شدہ در این کتاب جویا شویم.

□ بحث از ساختار دولت صفوی شد. حضرت عالی در این کتاب اشاره کرده‌اید که علمای جبل عامل در تغییر ساختار اداری نقش مهمی ایفا کرده‌اند. حال سؤال این جاست که آن‌ها آنقدر تأثیرگذار بودند که بتوانیم از آن‌ها به‌عنوان یک نیروی مؤثر یاد کنیم؟

● آن‌ها در تثویز کردن دولت صفوی بسیار مؤثر بودند. بحث‌های اجتهاد و تقلید را توسعه دادند. من راجع به اجتهاد و تقلید یک فصل مبسوط از نظریات، مکتب جبل عامل را آورده‌ام. ایرانی‌ها البته به لحاظ سیستم حکومتی چیزی کم نداشتند چون تجربه‌های گذشته بود و شیوه‌هایی هم از حکومتداری عثمانی اخذ کردند که خود متأثر از نظامات قدیم ایرانی بود. ممکن است علمای جبل عامل در جزئیات سیستم اداری صفویان نقشی نداشته باشند؛ ولی هم به لحاظ تقویت بحث‌های اجتهاد و تقلید و ولایت فقیه و هم به لحاظ گسترش نقش علما در کشورداری، بحث نماز جمعه، زنده بودن مجتهد و... ایفای نقش نمودند. یعنی شما عناصر زیادی را می‌بینید که از طریق همین افراد وارد دولت شده و هر کدام به‌نوعی روی مجموعه اداری تأثیر گذاشتند. اما از لحاظ سیستم اداری صفویان وارث تجربه‌های سلجوقی، ایلخانی و تیموری بودند و به‌هر حال اندیشه‌های ایرانی‌شهری را هم از جنبه تئوریک و هم اداری و کشورداری داشتند. وقتی می‌گوییم تأثیر داشتند منظورم در بخش‌های خاصی است که نمونه‌های آن را عرض کردم، یعنی بخش‌هایی که به‌نوعی به تحکیم قدرت مذهب در نظام سیاسی ایران منجر شد و البته در ایران بی‌سابقه هم نبود.

□ حمله مغول به ایران زمینه را برای رشد تصوف هموارتر کرد، حتی خود صفویان هم میراث‌دار صفویان بودند. حضرت عالی اشاره فرموده‌اید که در دوره صفویه جریان ضدصوفی رشد می‌کند که سرمدار آن علمای عرب بودند. به‌نظر من این مطلب برای نخستین بار است که مطرح می‌شود. سؤالی که در این باره مطرح است این است که این علما با توجه به اعتقادات خود این جنبش را رهبری کردند یا شاهان صفوی برای محدود کردن صفویان و قزلباشان از علمای عرب به‌عنوان ابزاری سودمند در این راه بهره بردند؟

● تفکر صوفی‌گری قبل از حمله مغول در ایران وجود داشت و هم شیعه و هم سنی تحت تأثیر آن قرار گرفته بودند. تسنن در آن زمان قدرت فقهی خود را همانند شیعه از دست داده بودند. آن‌ها به یک سری آیین‌های صوفیانه و خانقاهی تبدیل شده بودند. مغول‌ها هم در این امر مؤثر بودند. عمدتاً تأثیرشان به از بین بردن خلافت عباسی یعنی بزرگ‌ترین حامی فقها و شرعی بازمی‌گشت.

وقتی حکومت غیردینی مغولان تشکیل شد، آن‌ها در سطح کلان دیگر نیازی به وجود شرع احساس نمی‌کردند. مشکلات اجتماعی هم در سوق دادن مردم به تصوف بی‌تأثیر نبود. به‌عکس وضع ایران که به تصوف گرویده بود در جبل عامل و عراق علمای شیعه فقیه بودند و اصولاً به صورت سنتی با تصوف مخالفت داشتند. معمولاً صفویان شعارهایی می‌دهند که جنبه‌های فقهی را به‌عنوان جنبه‌های قشری مورد تعارض قرار می‌دهند و آن را شکلی بی‌خاصیت از صورت‌های فقهی می‌دانند. تفکر شیعی در ایران تفکری صوفیانه بود؛ اما تفکر علمای جبل عامل تفکری فقیهانه... طبعاً بدون دخالت حکومت هم بین آن‌ها درگیری رخ می‌داد. این مبارزه به مرور در یک مسیر قرار گرفت و تا دوره شاه عباس به نفع فقیهان بود. اما در دوره بعد از حمله شاه عباس دوم، علاقه صوفیانه دوباره رشد کرد و شاه‌عباس دوم خود یکی از حامیان این گروه شد و در منابع هم اطلاعات زیادی در این مورد وجود دارد. در ضمن این نکته را نباید فراموش کرد که همه علمای عرب ضدتصوف نبودند برای نمونه شیخ بهایی عارف مسلک بود و تمایلات عرفانی او در کشکول و اشعارش تبلور یافته است. او نمونه بسیار خوب و معتدل یک فقیه عارف بود و هم فقه و هم عرفان را به‌خوبی درک کرده بود. یعنی آدمی بود که فقه را برای حفظ صورت تمدن و عرفان را برای حفظ باطن آن می‌خواست. این حرف مهمی است که شما با فقه تمدن بسازید و نظام حقوقی برای حفظ حقوق مردم درست کنید ولی با عرفان روح مردم را تلطیف نمایید و باطن تمدن را نگه دارید. این ویژگی‌های شیخ بهایی عرب بود که به مرور زبان فارسی را هم فرا گرفت. و به‌این ترتیب با یک توضیحی فرمایش شما و آن فهمی که داشتید درست است. تا حدودی حکومت به این سمت رفت چون دلش می‌خواست از شر قزلباش‌ها راحت شود. چیزی که بعدها به زبانش تمام شد. طبق نظریه مرسوم می‌گفتند که هست علما چون فقیه بودند، با تصوف سرناسازگاری داشتند، البته این‌طور هم نبود که کاملاً ضد تصوف باشند. آدم‌های میانه‌روی هم در میان آن‌ها وجود داشت. ولی در نهایت وقتی تفکر فقها می‌آید و یک خرده هم در آن تندروی می‌شود،



● تخصص من در تاریخ ادبیات نیست که بخواهم ادوار آن را تقسیم کنم. ولی در جنبه‌های دینی می‌توانم این کار را انجام دهم. یعنی فرض کنید از سال ۹۰۷ به بعد، به مدت یک قرن می‌توان یک دوره تصور کرد که اندیشه‌های کلامی قوی است و اندیشه‌های فلسفی و ایرانی هم نفوذ زیادی دارند. این را می‌توان در کتاب‌ها و دیدگاه‌های کلامی مشاهده نمود. از سال ۱۰۰۰ به بعد، یعنی با پیدایش مکتب اصفهان به این طرف، می‌توان یک دوره تازه را ترسیم کرد، و البته می‌توانیم برای هر قسمت شاخص‌هایی نیز درک کنیم. برای نمونه در مکتب اصفهان به عکس دوره قبل ترکیبی از علمای عرب و ایرانی شکل می‌گیرد در صورتی که در قرن دهم علمای عرب تحکم بیشتری داشتند. نباید فراموش کرد اندیشه‌های ایرانی هم بود ولی مناصب مهم دینی در اختیار اعراب بود. شما از شاه سلیمان به بعد یک دوره کاملاً ایرانی می‌بینید. محمدتقی و محمدباقر مجلسی و علما اصفهان و قزوین کلیه امور را در اختیار می‌گیرند. شبیه این را در روی تصوف، مدرسه‌های علمیه و مواد درسی‌شان می‌توان مرحله‌بندی کرد. به نظر من باید در این مورد بیشتر فکر کرد و تقسیم‌بندی منسجمی از فرهنگ دوره صفویه استخراج نمود.

□ ما وقتی که از فرهنگ صحبت می‌کنیم باید آن را در تمام حوزه‌ها مورد بررسی قرار دهیم؛ ولی شما علیرغم توضیحات مبسوطی که درباره فلسفه و فقه داده‌اید طب، نجوم، ریاضیات و معماری را در نظر نگرفته‌اید. در صورتی که یکی از شاخص‌های فرهنگی عصر صفوی همان علمی هستند که در این کتاب به کلی مهجور مانده‌اند؟

● بله درست است. درباره این موارد اصلاً توضیحی نداده‌ام و این هم طبیعی است که آشنایی من بیشتر با جنبه‌های دینی عصر صفوی است. حتی به موسیقی هم، جز یک بحث که آن هم راجع به غنا و اختلاف نظر فقها و صوفیان بود، اشاره‌ای نکرده‌ام. طب، تعلیم و تربیت و خیلی چیزهای دیگر در این کتاب مورد غفلت قرار گرفته‌اند. من هم دلم می‌خواهد در این زمینه‌ها بیشتر بدانم. اگر کسی خوب کار کند علاقه‌مند هستم مطالعه کنم و مشتاقم بدانم که طب چطور بوده و کشاورزی چگونه بوده و حتی اندیشه‌های اقتصادی هم شما در این کتاب نمی‌بینید. یعنی به آن صورت افکاری در این مورد نیست. مواردی که من به تناسب کارم علاقه‌مند بودم در این جا آورده شده و جای بقیه خالی است. مثلاً یک چیزهایی درباره طب این دوره چاپ شده؛ ولی من نمی‌دانم چقدر اهمیت دارد. با توجه به نسخه‌ها این نکته را می‌دانم که در این مورد ناگفته‌ها بسیار است.

□ یکی از مباحثی که به آن پرداخته‌اید بحث کتابخانه‌ها در دوره صفویه است و اشاره شده که بیشتر این کتابخانه‌ها در اواخر دوره صفوی تأسیس شده‌اند. با توجه به توضیحات ارائه شده این سؤال مطرح است که چرا در دوره شاه عباس که از آن با نام اوج قدرت سیاسی و اقتصادی صوفیان یاد می‌کنند ما اثری از کتابخانه نمی‌بینیم ولی در اواخر صفویه به ویژه عهد شاه

آرام آرام نه تنها تصوف بلکه عرفان هم مورد تعرض قرار می‌گیرد. مشابه آن در اواخر صفویه هم پیش آمد. اصلاً در آن اواخر فقه به آن معنا نبود، و در واقع یک نوع اخباری‌گری بود که صورت نازل‌تری از تفکر اجتهادی و فقهی است. یک نوع حدیث‌گرایی بود که با تصوف درگیر شد، و همین امر باعث تغییر مسیر تفکر در ایران گردید و صفویه تقریباً در ایران از بین رفت.

□ یک قوم یا (ملت) مدنظر بوده است یا تعریف خاصی از فرهنگ

داشته‌اید؟

● درواقع این کتاب جنبه به اصطلاح نظریه‌پردازی کلی ندارد و بیشتر برخوردهای موردی است. مثلاً یک فصل خاص را به حجم اختصاص داده‌ام یا قسمت دیگر به کتاب و کتابخانه. بخشی که به نظر خیلی مهم است آمدن آثار بحرین و آثار خطی عراق و جبل عامل به ایران است که اصلاً آثار جبل عامل و عراق مسیر تفکر را در ایران تغییر دادند؛ که اصطلاحاً آمدن این آثار را باید «مهاجرت نسخه‌ها» نامید. مورد دیگر که جنبه فرهنگی مهمی دارد مسأله وقف است که من به‌طور مبسوط به آن اشاره کرده‌ام. حقیقت این است که من بیشتر نگاه تاریخی دارم تا یک نگاه کلی که شما الان اشاره می‌کنید. من همیشه یک رساله یا یک نکته پیدا می‌کنم و سعی در روشن کردن آن دارم. برای نمونه وقف‌نامه‌های داریم متعلق به مدرسه «سلطان حسینی» در اصفهان. من آدمم آن را تحلیل کردم و نکات اجتماعی و فرهنگ زیادی از آن استخراج نمودم. چیزی که می‌توانم خدمتان عرض کنم این است که بیشتر در این کتاب سعی شده موادی تهیه شود که در اختیار محققینی قرار گیرد که می‌خواهند کار بهتری انجام دهند و با یک نگاه جامع‌تر به قضیه بنگرند.

چون تحقیقات تاریخی ما معمولاً از نداشتن مواد و ماده اولیه یا به اصطلاح ما نصوص تاریخی رنج می‌برند. معمولاً آن‌هایی که کلی‌گویی می‌کنند اطلاعات ریز تاریخی ندارند. شما فرض کنید رساله‌ای که راجع به معجزات امام رضا (ع) ارائه داده‌ام، چقدر اطلاعات ریز اجتماعی و فرهنگی راجع به مشهد در اختیار ما قرار می‌دهد. ما عادت کرده‌ایم وقتی می‌خواهیم کار تحقیقی انجام دهیم براساس یک سری کتاب‌های تاریخی شناخته شده مانند عالم‌آرای عباسی، به تحلیل کلی وقایع بپردازیم. ولی من سعی کرده‌ام از آثار غیرمعمول اطلاعات فرهنگی و اجتماعی را در بیاورم و استفاده کنم. فرضاً شرح مجلسی «من لایحضره الفقیه» را خواندم و تمام اطلاعات فرهنگی دوره صفوی را از این کتاب بیرون کشیدم. نمونه‌های دیگر مانند «خلاصه الأشعار» کاشانی و... اطلاعات ذیقیمی در مورد نقطویه، مشاغل اجتماعی، روضه خوانی و... در اختیار محققین قرار می‌دهد. بنابراین این کتاب موردی است و یک نظریه نیست که کسی بخواهد از آن استفاده تخصصی ببرد. در عین حال ممکن است در بعضی جاها اظهارنظرهای کلی هم کرده باشم.

□ استاد شما درباره‌ی فرهنگ دوره صفویه تقسیم‌بندی خاصی دارید و

اصلاً می‌توانیم برای آن تقسیم‌بندی در نظر بگیریم؟

از لحاظ سیستم اداری صفویان وارث تجربه‌های سلجوقی، ایلخانی و تیموری بودند و به‌هر حال اندیشه‌های ایرانشهری را هم از جنبه تئوریک و هم اداری و کشورداری داشتند

می‌دهند. مثلاً درآمد حمام معروف اصفهان از زمان شیخ بهایی به بعد فقط صرف کتاب‌ها می‌شد و ده‌ها کتاب دیگر به خط علمای برجسته صفوی مشابه این داریم.

□ یکی از نوآوری‌های این کتاب بهره‌مندی از رسائل و نسخه‌هایی است که تاکنون محققین دیگر از آن استفاده نکرده‌اند و خیلی از آن‌ها نسخه‌های نایابی هستند که شما از کتابخانه‌های شخصی پیدا کرده‌اید. حالا من می‌خواهم بدانم به‌جز جمع‌آوری داده و مواد خام که قبلاً به آن اشاره کردید هدف خاص دیگری نیز داشتید یا نه؟

● به‌هر حال همان‌طور که قبلاً عرض کردم آدمی که دنبال کار پژوهشی است در تلاش برای کشف تازه‌هاست. در دوره صفوی این تازه‌ها در همین مخطوطات است و ما همیشه از کسانی که درباره صفویه کار می‌کنند انتقاد می‌کردیم که شما هنوز نمی‌دانید ما چقدر میراث غنی از این دوره داریم. که اگر آن‌ها را کشف نموده و در اختیار قرار بدهیم تازه می‌فهمیم این دوره چه اهمیتی داشته است. روال من همیشه این بود که دنبال رساله‌های کوچکی می‌گشتم که بتوانم فضایی از دوره صفویه را روشن کنم و به‌این ترتیب از همان ابتدا که وارد این حوزه شدم، روی این رساله‌ها حساسیت داشتم. الان هم شاید ده‌ها مورد دیگر زیر دستم داشته باشم. یعنی هنوز هم دنبال آن هستم که این رساله‌ها را به چاپ برسانم. نمونه آخری که خود کتابخانه (مجلس) چاپ کرد «تحفه‌العالم» است. نمونه دیگر رساله «دربار شاهی صفوی» که واقعاً بی‌نظیر است و راجع به سلطنت و اینکه مردم با چه ایده‌هایی حکومت را مشروع می‌دانستند و از آن تبعیت می‌کردند می‌باشد. نمونه دیگری که آورده شده مجموعه شعری راجع به سقوط صفوی است که اصلاً یکی از مجموعه‌های بی‌نظیر در این مورد است و نسخه اصلی آن دست آقای روضاتی بود. شما می‌دانید که در حاشیه این‌ها من چند کار دیگر درباره صفوی کرده‌ام که البته در این جا نیامده است. چند تا انجیل چاپ شده، ۱۴ رساله درباره نماز جمعه، چند رساله سیاسی که توسط کتابخانه مرعشی منتشر شده است که به جز فرمایشات حضرت علی دربار سقوط دولتها اختصاص دارد. از این گونه متن‌ها بسیار است و ما تا زمانی که متون دوره صفوی را نشناسیم نمی‌توانیم نظریه کاملی در این مورد ارائه دهیم. بر همین اساس ما تمام تلاش خود را به‌کار می‌بریم تا پژوهشگران جدید را

سلطان حسین که به دوره ضعف و انحطاط شهرت یافته کتابخانه‌ها رونق زیادی می‌گیرند؟

● به لحاظ تمدنی شکل‌گیری تمدن‌ها معمولاً در اوایل تأسیس حکومت‌ها نیست. مگر آن که یک اتفاق استثنایی بیفتد. به‌صورت طبیعی زمانی که دولت‌ها ثروتمند باشند و بودجه اضافی داشته باشند، برای امور فرهنگی و به‌ویژه کتابخانه استفاده می‌کنند. مدرسه‌سازی هم در دوره دوم صفوی از نیمه اول بیشتر است. دولت صفوی در قرن اول دوره استقرار را می‌گذراند و از شاه عباس به بعد به یک دولت فرهنگی پر جاذبه که مشتاقان زیادی هم داشت تبدیل می‌شود. با این حال دارای یک مشکل عمده دیگر هم بود و آن اینکه نتوانست همه فرهنگ‌سازان را در خود جذب نماید و بسیاری از آن‌ها به هند مهاجرت کردند؛ ولی به‌طور کلی دوره دوم صفوی را باید یک دوره فرهنگی نامید. با این حال من معتقدم جای موضوع کتاب در دوره صفوی خیلی خالی است. شما تصور بفرمایید اصفهان به اندازه ۴ یا ۵ چاپخانه کتاب تولید می‌کرده است. یعنی همین استنساخی که ما امروز انجام می‌دهیم و در حدود ۲۰ و چند هزار نسخه کتابی که به جای مانده. من حدس می‌زنم اکثریت آن مال دوره صفویه است که استنساخ شده‌اند. حال ببینید حجم کتاب‌هایی که از بین رفته یا در کتابخانه‌های دیگر است چقدر است. اگر ما تحقیقات جامعی انجام دهیم می‌توانیم تعداد افرادی را که مشغول استنساخ بوده‌اند، شناسایی کنیم و اصلاً می‌توانیم بفهمیم که چطور می‌نوشتند. چون نسخه‌ها در اول، آخر یا وسطش اطلاعات ریزی در این مورد به ما می‌دهند ولی تا آن‌جا که من نگاه کردم فقط نمونه‌های مختصری از آن را آورده‌ام. مثلاً به کتابخانه شخصی برخی افراد مانند فاضل هندی اشاره کرده‌ام و بعضی از اطلاعاتی که از منابع دم دست مانند ملا ذوالفقار که به آن پرداخته‌ام اشاره شده و اصل فکرش را هم آقای روضاتی در ذهن من انداخت. فاضل هندی نمونه یک کتابخانه شخصی بسیار غنی است. البته افراد دیگری هم بودند که دنبال کتاب می‌رفتند که از مهم‌ترین آن‌ها میرزا عبدالله افقهی کتابشناس بزرگ عهد صفوی است. قطعاً و بدون استثنا ما مانند افندی صاحب ریاض‌العلماء نداریم که من تحقیق مسبوطی در این زمینه انجام داده‌ام. یک چیزی که جای آن خالی است حتی الامکان تاریخ کتاب در دوره صفوی است. من این قدر از پشت کتاب‌ها وقف نامه پیدا کرده‌ام که مطالب ارزشمندی در مورد مخارج استنساخ در اختیار ما قرار

بیشتر در این کتاب سعی شده موادی تهیه شود که در اختیار محققینی قرار گیرد که می‌خواهند کار بهتری انجام دهند و با یک نگاه جامع‌تر به قضیه بنگرند. چون تحقیقات تاریخی ما معمولاً از نداشتن مواد و ماده اولیه یا به اصطلاح ما نصوص تاریخی رنج می‌برند

پژوهش‌های صفوی

به‌عنوان یک متحد به‌سوی خود بکشاند. به اعتقاد نویسنده این امر همراه با تهدیدات سیاسی هم بود. شاه اسماعیل بعد از غلبه بر شیبک خان ازبک، سر او را با یک سفیر به قاهره فرستاد. فرستاده‌ی صفوی مورد استقبال قانصو قرار گرفت. در نامه‌ای که شاه فرستاده بود این شعر وجود داشت:

السیف و الحجر ریحانتا / اف علی النرجس و الاس / مدامنا من دم اعدائنا / و کأسنا جمجمه الرأس.

به اعتقاد نویسنده این شعر «تأکید بر جدا کردن سر ازبک و کاسه شراب از سر او و آوردن شمشیر و گل نرگس به نوعی تهدید سلطان مملوکی بود. او در تفرجگاهش گل‌های نرگس بسیاری داشت و شاه اسماعیل با جسارت گفته بود شراب ما از خون دشمنان ما و کاسه‌ی آن جمجمه‌ی سر آن‌هاست.» (ص ۱۴۱) این اقدام شاه اسماعیل خشم شاعران، ادیبان و مردم مصر و شامات را برانگیخت. بنابراین شاعران شعرهایی بر ضد صفویه سرودند و مردم هم بعد از شکست صفویان در چالدران به شادی پرداختند. بعد از روی کار آمدن سلطان سلیم در عثمانی، او درصدد برآمد تا به توسعه‌طلبی‌های شاه اسماعیل پایان دهد. به‌همین جهت ابتدا ممالیک را که بر حریم شریفین تسلط داشتند، ضمیمه‌ی خاک خود کرد و وارث خلافت عباسیان شد. تا از این طریق مشروعیت دینی هم در مقابله با شاه صفوی داشته باشد. (صص ۱۵۵-۱۵۱).

نویسنده در ادامه بحث سیاسی خود، به وضعیت استرآبادیان در دولت صفویه پرداخته است. وی گوید علمای استرآباد که معتقد به تشیع بودند، نقش مهمی در دولت صفویه ایفا کردند. وی آنان را پیشگام آثار شیعی در ایران می‌داند و از میرسید شریف جرجانی، میر جمال الدین محمد استرآبادی به‌عنوان اداریون پرنفوذ دستگاه صفوی و از ابی‌طالب استرآبادی به‌عنوان یکی از رجال سرشناس علم و فرهنگ عصر صفوی یاد می‌کند. (صص ۲۱۲-۱۶۵) در انتهای این بخش به معرفی رساله‌ای با عنوان «انعکاس منازعات فرقه‌ای در تحفه فیروزیه» پرداخته است. این رساله اشاره به کشته شدن خلیفه دوم در آثار تشیع و تسنن توسط فیروز ابولؤلؤ دارد. (صص ۲۸۰-۲۱۳) در بخش دوم با نام دین و سیاست، مؤلف ابتدا به وضعیت سیاسی شیعه بعد غیبت امام زمان (عج) در سال ۳۲۹ ق پرداخته و بیان کرده است طبق نظریه‌ی شیعیان هر حکومتی که بعد امام زمان حاکمیت را به دست گیرد، غصبی است. چون شیعیان در یک حکومت سنی همیشه در اقلیت بوده‌اند، سعی کرده‌اند از طریق فرهنگی به نشر عقاید خود بپردازند و این رویه را تا دوره‌ی صفویه

به این سمت سوق دهیم. چند سند دیگر هم در این مورد چاپ شده. برای نمونه وقف‌نامه‌های اصفهان که آقای سید صادق اشکوری منتشر کرده، اطلاعات فرهنگی و جغرافیایی جالبی درباره روستاهای اصفهان در اختیار ما قرار می‌دهد. برای همین است که من اول صحبت گفتم که به‌خاطر همین چیزهای تازه است که به صفویه علاقمندم. شاید اگر این هم کهنه شود سراغ دوره دیگری بروم.

□ از این که این وقت را در اختیار ما قرار دادید و ما را با روش پژوهش خود بیشتر آشنا نمودید کمال تشکر را داریم.

معرفی کتاب

دوره‌ی صفویه به علت حاکمیت ایدئولوژی شیعی و دگرگونی‌های عظیمی که در فرهنگ و سیاست ایران به‌وجود آورد، یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخی ایران محسوب می‌شود. تاکنون کتاب‌های زیادی در این مورد تألیف و منتشر شده که هر کدام از جنبه‌ای آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. کتاب «سیاست و فرهنگ در روزگار صفوی» تألیف رسول جعفریان جدیدترین اثر درباره‌ی این دوره است که از سوی نشر علم در سال ۱۳۸۸ روانه بازار کتاب شده است. این اثر ارزشمند دو جلدی در ۲۰۴۱ صفحه تنظیم و جلدی گالینگور دارد. مؤلف کتاب را در یک مقدمه کوتاه و هفت بخش سازماندهی کرده است.

محتوای کتاب: بخش اول با عنوان پیدایش دولت صفوی و ادبیات نقدنویسی مذهبی، که نویسنده در آن به وضعیت تشیع و روند گسترش آن به ویژه در ایام ایلخانی می‌پردازد آن‌چه در این دوره اهمیت یافت رشد ادبیات شیعی با تکیه بر داستان‌های دینی و ترویج نوعی زهد اسلامی است به‌همراه حس نوستالوژیک به عصر درخشان اسلامی بود. از مشخصه‌های این دوره به لحاظ سیاسی و مذهبی رشد فرقه‌های صوفیه بود که موازنه‌ی قدرت را در منطقه به هم ریخت. آن‌ها چنان قدرتمند شده بودند که دولت عثمانی با وجود روحیه نظامی که داشت، قادر به سرکوب کامل آن‌ها نشد. (صص ۱۳-۱۱). نویسنده در ادامه به آغاز کار سیاسی صفویان از شیخ جنید پرداخته است و تشکیل دولت صفوی توسط شاه اسماعیل را یکی از معضلات برای خلافت عثمانی و دیگر حکومت‌های سنی مذهب می‌داند. با وجود روابط خصمانه‌ای که بین ایران و عثمانی به‌وجود آمده بود، شاه اسماعیل در آغاز تلاش کرد با سلطان سنی ممالیک، قانصو الغوری رابطه برقرار کند و او را

ادامه دادند. ظهور صوفیان زمینه را برای مشارکت علما در سیاست فراهم کرد. نویسنده برای این مشارکت در دوره‌ی صوفیه تقسیم‌بندی خاصی قائل است و بر این عقیده است که مشاوران شاه اسماعیل بیشتر فیلسوف و حکیم بودند تا فقیه که البته بسیاری از آن‌ها در اصل سنی مذهب بوده و آشنایی چندانی با فرهنگ سیاسی شیعی نداشتند. مرحله‌ی دوم ورود فقها در امور دولت است که به خدمت سلطان درآمد و صدارت و منصب قضاوت به آن‌ها سپرده شد. مؤلف می‌گوید محقق کرکی نخستین فردی است که نظریه‌ی مشارکت علما را در دوره‌ی طهماسب صوفی مطرح کرد. او معتقد به همکاری با سلطان جائز یا عادل نبود؛ بلکه خواهان سپردن امور به فقیه جامع‌الشرایط بود و تلاش می‌کرد نقش مجتهد جامع‌الشرایط را با تکیه بر اندیشه‌های شیعی تبیین کند. (صص ۲۹۴-۲۸۵). در قسمت دیگری مؤلف اشاره می‌کند که همه فقها هم قائل به مشارکت در امور سیاسی نبودند. مقدس اردبیلی از جمله علما و فیلسوفانی بود که از مراد با دربار خودداری کرد.

حضور علما و فقها در سیاست باعث تغییراتی در مناصب اداری شد. کرکی که نفوذ زیادی در دربار صفوی پیدا کرده بود، به مرور علاوه بر صدارت منصب شیخ‌الاسلامی را نیز پدید آورد. مقامات و مناصب مذهبی در هر دوره دستخوش تغییراتی شدند. هرچند طهماسب به کرکی لقب «خاتم المجتهدین» داد، اما مناصبی چون شیخ‌الاسلامی، صدور و قاضی که در اختیار علما بود، در دوره‌های بعد فراز و نشیب بسیاری به خود دیدند. یکی

از مناصب مهم در دوره‌ی صوفیه امام جمعه بود که در اختیار شیخ‌الاسلام قرار داشت. فیض کاشانی در دوره‌ی عباس دوم به امامت جمعه اصفهان منصوب شد درحالی که مقام شیخ‌الاسلامی نداشت. در اواخر صفوی به‌ویژه شاه سلطان حسین، شیخ‌الاسلامی اهمیت خود را از دست داد و ملاباشی جایگزین آن گردید. (صص ۳۶۳-۳۰۰) در ادامه‌ی بخش دوم، نویسنده به معرفی چند رساله در باب فقه، سیاست، اجتهاد و تقلید پرداخته است. «روضة‌الانوار عباسی» تألیف محمد مؤمن خراسانی مشهور به محقق سبزواری از جمله رسائل سیاسی این دوره است و در واقع سیاست‌نامه‌ای است که به‌نام شاه عباس دوم نوشته است. او از دیدگاه حکومت الهی شیعی به قضیه نگاه نکرده است؛ بلکه بحث او عقلانی و بر پایه‌ی سنت است که آن را در دوره‌ی سلطان جائز نوشته است. ضرورت وجود حاکم و عوامل زوال شاهی بحث‌های اصلی مطرح شده در این رساله است. (صص ۴۲۷-۳۷۵) در بحث اجتهاد و تقلید هم تهوّر و تطور مفاهیم مذهبی در عصر صفوی مورد توجه نویسنده قرار گرفته است. (صص ۴۸۴-۴۳۰)

رساله «در پادشاهی صوفیه» از مهم‌ترین متون سیاسی عصر صفوی است. نویسنده آن محمد یوسف معروف به ناجی است. موضوع اصلی رساله دفاع از سلطنت صفوی و تلاش برای لزوم اطاعت از آنان به‌عنوان امرای شیعه در عین تأکید بر رعایت عدالت از سوی آنان است. ناجی تلاش دارد مشروعیت صوفیان را توجیه کند. (صص ۵۰۰-۴۸۸) مسأله‌ی نماز جمعه و امر به معروف و نهی از منکر از جمله مسائل مهم دیگری هستند که در انتهای این بخش به آنان پرداخته شده است و نویسنده با ارائه‌ی رسائل جدید به تحلیل این دو مقوله پرداخته است. (صص ۷۴۴-۵۹۲)

بخش سوم با عنوان صوفیه و تصوف، این بخش به رویارویی فقیهان و صوفیان و ریشه‌های اختلاف آنان اختصاص دارد. غالی‌گری زمینه را برای رشد تصوف فراهم کرده است. در دوره‌ی صوفیه تصوف دو منشأ تغذیه داشت. ۱- قزلباشان وابسته به خانقاه شیخ صفوی ۲- میراث علمی صوفیان که از قرن هفتم به شدت در نظم و نثر فارسی نفوذ کرد و نقش مهمی در گسترش و انتقال تصوف فراهم کرد. صوفیه در عصر صفوی به سرعت خود را با مسأله تولا و تبرّا هماهنگ کرد و تشیع را به عنوان یکی از ارکان خود پذیرفت. اما با ورود علمای عرب به دربار صفوی، موازنه به زیان صوفیان به هم ریخت و آنان سردمدار جریان ضدصوفی شدند. از محقق کرکی پرسش‌های فقهی کوتاهی در دست است که موضع وی را در برابر صوفیه مشخص می‌کند (صص ۷۵۲-۷۴۸) محمد تقی مجلسی اول از شاگردان برجسته‌ی شیخ بهایی بود که به احادیث و اخبار گروید و تمایلات صوفیانه پیدا کرد. هرچند از صوفیان مصطلح نبود؛ اما تمایلات عارفانه‌ای داشت. ملامحسن فیض کاشانی در مرز فلسفه و عرفان جانب عرفان را داشت هرچند خود نقاد تصوف بود اما چون مرزبندی عرفان و تصوف روشن نبود، از حملات صوفیان درامان نماند. هرچه به اواخر صفوی نزدیک می‌شویم، جریان ضدتصوف قدرت بیشتری می‌گیرد. یکی از بحث‌هایی که بین صوفیان و فقها مطرح بود، بحث غنا و علاقه‌ی شدید صوفیان به آن بود. سید محمد میریحیی سبزواری از شاگردان میرداماد، از جمله افرادی بود که به





مقابله با غنای تصوف پرداخت. او با نقل احادیثی به مذمت صوفیان پرداخت: «غنا فسق است، و فاعل آن عاصی است و طاعت و عبادت شمردن آن فسقی دیگر است.» (ص ۷۹۳) ملامحمد طاهر قمی، شیخ علی عاملی، شیخ حر عاملی، آقارضا قزوینی و ملامحمد باقر مجلسی از جمله رجالی بودند که به ضدیت با تصوف پرداختند. رساله «الأربعین فی مطاعن المتصوفین» تألیف ذوالفقارین الحاج و «الفتوح المجاهدین» در نقد ملامحمد طاهر قمی تألیف یک صوفی ناشناخته از جمله رساله‌هایی هستند که صوفیان در رد اندیشه‌های ضدصوفی نوشتند. (صص ۸۹۲-۸۸۳)

در بخش چهارم با نام مسیحیت و اسلام در دوره‌ی صفویه، نویسنده به چگونگی ورود مسیونرهای مذهبی که عموماً برای ترویج دین مسیح و ایجاد اتحاد با صوفیان بر ضد خلافت عثمانی بوده است، اشاره دارد. کشیشان آگوستینی و کارملی به نمایندگی از طرف واتیکان به دربار صوفیان آمدند. **کاردینال برنار ماسیوسکی** نسخه‌ای مشتمل بر ۸۶ صفحه مصور را از عهد قدیم به شاه عباس تقدیم کرد. این نفوذ گسترده‌ی مسیحیان در ایران، بر بسیاری از فقها و علما گران آمد و درصدد برآمدند از ترویج دین مسیح در دربار صفوی جلوگیری کنند. احمدبن زین‌العابدین علوی (متوفی ۱۰۵۴) داماد و شاگرد میرداماد، نخستین فرد بود که به مبارزه با آنها برخاست. اولین اثر او در این مورد، لوامع با دو عنوان «لوامع ربانی و رد شبه نصرانی» و «لوامع الالهیه» است. او در این رساله با مذهب مسیحیت مخالفت کرد و خواهان جلوگیری از تبلیغات آنها در دربار صفوی است. در دوره‌ی شاه سلیمان هم آثاری در این زمینه نگارش یافت. کتاب ظهیرالدین تفرشی به نام «نصره‌الحق» در رد کتاب فردی به نام **گبرائیل افرنجی** از معروف‌ترین آثار این دوره است. در دوره‌ی شاه حسین هم اروپاییان، آرامنه و آشوریان حضور گسترده‌ای در جامعه داشتند و شاه علاقه شدیدی به مسلمان کردن مسیحیان و آرامنه از خود نشان داد. (صص ۹۸۴-۹۶۹) یکی از مباحث جالبی که نویسنده مطرح می‌کند، مناظراتی است که شاه عباس بین کشیشان کاتولیک و پروتستان در دربار راه انداخت. ظاهراً شاه از تلاش کارملی‌های کاتولیک برای مسیحی کردن مسلمانان نگران شده بود؛ به همین جهت این مناظرات را ترتیب داد و به‌طور علنی از پروتستان‌ها حمایت می‌کرد تا جلوی نفوذ کاتولیک‌ها را بگیرد. (ص ۱۰۰۲). علاوه بر مخالفت علما و فقهای شیعی با نفوذ مسیحیان، برخی از مسیحیان هم که به دین اسلام گرویده بودند، موضع‌گیری علنی و جدی در برابر مسیحیان گرفتند. برای نمونه **علی قلی** کشیشی مسلمان شده از پرتغال بود. نام اصلی او پدر **آنتونیو دوززو** بود. «هدایت الانصارین و تقویت المؤمنین» در رد اصول نصارا از آثار معروف اوست. مؤلف این کتاب آثار دیگری را درباره‌ی رد نصارا آورده است و اشاره‌ای به دیدگاه جالب علی قلی درباره امام زمان (عج) و نوع ظهور او دارد. (صص ۱۰۳۹-۱۰۱۲)

بخش پنجم، فرهنگ عصر صفوی را مورد بررسی قرار داده است. نویسنده به دعوت شاهان صفوی از سه مکتب که درباب تشیع کارهای فرهنگی انجام داده بودند نام می‌برد: ۱- اشعری‌هایی که در قرن اول و دوم فعالیت‌های گسترده‌ای داشتند ۲- شاگردان ایرانی **شیخ مفید** و **شیخ طوسی** که از

ری و سبزوار به عراق آمدند و سپس به ایران بازگشتند. ۳- مکتب حله به رهبری **علامه حلی** و فرزندش **فخرالمحققین**. ۴- علمای جبل عامل. این‌ها با خود کتابخانه‌ی شخصی، دست نوشته و یادداشت‌هایی آوردند که در امور فرهنگی بسیار مورد استفاده بودند. نویسنده به معرفی برخی آثار فرهنگی این دوره پرداخته است و اشاره می‌کند که فقه و حدیث مورد علاقه علما بود و عرفان و فلسفه‌خوانی در نزد بسیاری همچنان نیرومند باقی مانده بود. بررسی وضع کتابخانه‌ها از موضوعات مورد علاقه نویسنده است و اشاره می‌کند که در دوره صفویه کتابخانه‌ها به چه صورتی تشکیل و اداره می‌شدند. در شهرهای بزرگ کاتبان زیادی وجود داشتند که به استنساخ آثار فرهنگی و ادبی می‌پرداختند. در دوره‌ی صفویه رویکرد تازه‌ای نسبت به دانش‌اندوزی در جامعه ایجاد شد. بسیاری از آثار جبل عامل، هند و بحرین به ایران انتقال یافت. هرچند علما و دانشمندان این دوره تلاش زیادی کردند تا علم و دانش را ترویج دهند اما محدودیت کار استنساخ کتاب از مشکلاتی است که باعث بی‌رونقی کتاب و در نتیجه محدودیت توسعه‌ی دانش باشد. (صص ۱۰۸۲-۱۰۶۷) کتابخانه گوهرشاد مشهد و کتابخانه سلطان حسینیه از کتابخانه‌های معروف این دوره هستند. کتابخانه شخصی هم در این دوره وجود داشت که مهم‌ترین آن‌ها کتابخانه **فاضل هندی**، **سید هاشم بحرانی** و کتابخانه **ملا ذوالفقار** بودند. (صص ۱۱۱۲-۱۰۹۲) در ادامه بحث فرهنگی، نویسنده قصه‌خوانی در عصر صفوی را بررسی کرده است و می‌گوید قصه‌ها در این دوره رنگ و بوی دیگری به‌خود گرفت و بیشتر ماهیت مذهبی پیدا

دولت صفوی در قرن اول دوره استقرار را می‌گذراند و از شاه عباس به بعد به یک دولت فرهنگی پر جاذبه که مشتاقان زیادی هم داشت تبدیل می‌شود

زروهش‌ها صفوی

جمعه نیز رساله «حدیقه‌الشیعه» تألیف عبدالخّی رضوی از علمای نیمه اول قرن ۱۲ مدّ نظر قرار گرفته است. (صص ۱۳۴۷-۱۳۳۱)

ترجمه متون دینی در عهد صفویه از دیگر مسائل فرهنگی این دوره است. رسمیت یافتن تشیع برای مدتی چرخ فرهنگی را به چرخش درآورد و برخی چهره‌های شاخص به ترجمه آثار روی آوردند. **علی بن حسن زواره‌ای و علی بن محمد امامی** از مترجمان بزرگ بودند. البته ترجمه‌ها بیشتر تحت‌اللفظی بود و همین امر به پیچیده بودن مباحث ترجمه‌ها منجر شد. (صص ۱۳۴۹-۱۳۴۸)

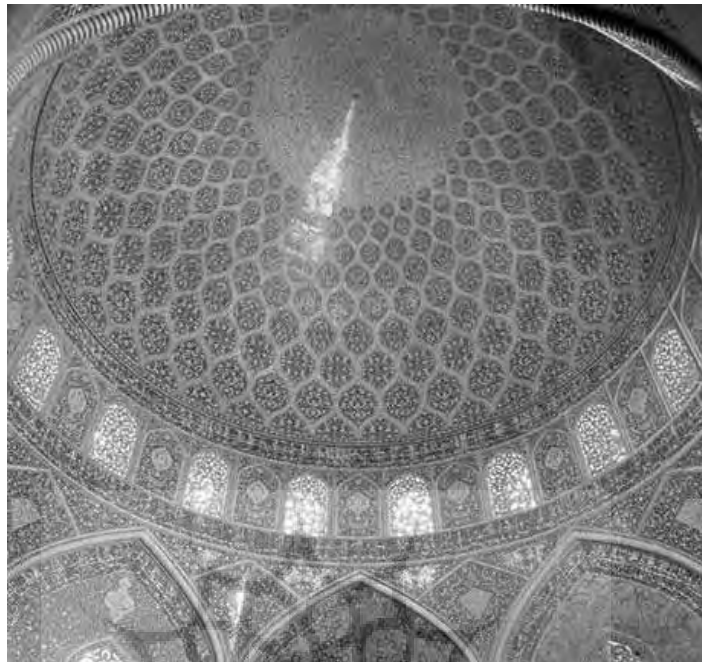
در قسمت پایانی این بخش، نویسنده به نظر فقها و حکم توتون و تنباکو اشاره می‌کند. توتون و تنباکو برای نخستین بار در روزگار شاه‌عباس وارد ایران شد که به مرور به صورت یک مسأله‌ی فقهی درآمد. کتاب «حدیقه‌الشیعه» **عبدالحی رضوی** اطلاعات زیادی در این باب در اختیار ما قرار می‌دهد. به جز این رساله‌های متعدد دیگری درباره‌ی توتون‌کشی به رشته تحریر درآورده است. (صص ۱۴۰۰-۱۳۸۹)

بخش ششم با عنوان آگاهی‌های اجتماعی است. در این بخش از کتاب مؤلف قصد دارد آگاهی‌های اجتماعی را از دل کتاب‌های آن عصر بیرون بیاورد. تذکره نصرآبادی کتابی است که نویسنده به آن توجه خاصی نموده است و اشاره می‌کند که ایرانیان آن زمان اطلاعات گسترده‌ای درباره وقایع داشتند. رساله «نوادر» ملاصالح قزوینی و «مآثر عباسی» تألیف محمد صالح یزدی از جمله رسایل معروف هستند که اطلاعات ذی‌قیمتی درباره مردم و به‌ویژه وضعیت اصفهان در اختیار ما قرار می‌دهند. در بحث دیگر به وضعیت حاجیان ایرانی و علمای شیعه مقیم مکه و مدینه اشاره شده است. نویسنده در این قسمت به مشکلات و معضلاتی که حجاج ایرانی در سفر به حرمین شریفین از سوی مأموران عثمانی متحمل می‌شدند، می‌پردازد و می‌گوید برخی از سنیان متعصب از هر اقدامی برای سخت‌گیری بر شیعیان کوتاهی نمی‌کردند. همین‌امر موجب گردید تا برخی شاهان صفوی مانند شاه عباس در اعزام حجاج به مکه تجدیدنظر کنند. چند گزارش از سفر حج برای آگاهی بیشتر در این مورد ارائه شده است. (صص ۱۵۴۱-۱۴۱۵)

نگارنده مناسبات اصفهان و حجاز را هم بررسی کرده و می‌گوید مهاجرت سادات مدینه به ایران در عصر صفوی آثار فرهنگی و مذهبی زیادی را از

کرد. مثلاً «جنگ‌نامه شاه مردان علی» از معروف‌ترین آن‌ها بود. اما آن‌چه که بیشتر ترویج یافت و چالش‌های زیادی هم در جامعه ایجاد کرد. ابومسلم خوانی بود. «ابومسلم‌نامه‌ها با وجود داشتن عناصری که دلالت بر تعلق خاطر مؤلفان آن‌ها به جامعه‌ی اهل سنت ایران دارد، وقتی در آن‌ها از خلفای اولیه تمجید شده است؛ به‌نوعی حالت دفاع از اهل بیت را نیز دربردارد و در شکل عام‌تری بر ضد بنی‌امیه است.» (صص ۱۱۷۴) ابومسلم‌نامه‌نویسی در قرن هشتم با **ابوطاهر محمد بن حسن علی موسی طرطوسی** از مردم آسیای صغیر آغاز شد. در ابومسلم‌نامه‌ها مسائل اخلاقی مورد توجه قرار گرفتند. برای نمونه قهرمان آن داستان‌ها هرگز بدمستی نمی‌کرد و از فحشا و منکر رویگردان بود. در این قسمت از کتاب ابومسلم‌نامه‌ها از دیدگاه نویسندگان دیگر مورد بررسی قرار گرفته است. (صص ۱۱۷۷-۱۱۷۵) شاه‌نامه‌خوانی هم مورد توجه عامه مردم در این دوران بود البته سبک جدید این کتاب‌ها با ادبیات مسجع به شرح فتوحات و جنگ‌ها و اخبار تاریخی شاهان صفوی اختصاص داشت.

به موازات رشد ابومسلم‌خوانی یک جریان ضدآن نیز ظهور کرد. محقق کرکی که گرایش ضدصوفی داشت، از جمله مخالفان این ابومسلم‌نامه‌ها بود. **عبدالمطلب بن یحیی طالقانی** از شاگردان میرداماد رساله «خلاصه الفوائد» را در این باره نوشت. مخالفان ابومسلم‌نامه‌ها، بر انکار تشیع ابومسلم اصرار زیادی داشتند و او را مخالف اهل بیت معرفی می‌کردند. در این عصر، واقعه‌ی کربلا هم در بین قصه‌خوانان جایگاه خاص خود را داشت. در عصر شاه اسماعیل، **حسین ندایی** کتاب «روضه‌الشهداء» را به شعر درآورد و حماسه‌ای دینی شد. (صص ۱۱۹۵-۱۱۸۰) همچنین، نویسنده‌ی کتاب «محافل المؤمنین» تألیف **میرزا محمد شفیع عاملی** که تنها نسخه آن در آستان قدس رضوی است بررسی و معرفی نموده است. نویسنده در قسمت دیگری به مبحث دانش‌نامه‌نویسی در جهان اسلام پرداخته است و با ذکر چند نمونه، «بحارالانوار» را به‌عنوان دانش‌نامه شیعی بررسی کرده است. (صص ۱۲۵۸-۱۲۲۹) بحث مدرسه و مدرسه‌سازی از مباحث مهم دوره صفوی است. مدرسه «سلطان حسینیّه» از معروف‌ترین و بزرگ‌ترین مدارس اصفهان است. این مدرسه موقوفه **آقا کمال** از چهره‌های برجسته دوره شاه سلطان حسین و صاحب جمع خزانة عامره بوده است. «وقف نامه آقا کمال» مورد بررسی و معرفی قرار گرفته است. (صص ۱۲۸۵-۱۲۶۹) درباره نماز



سقف عالی قاپو

که عناد بین شیعه و سنی، شرابخواری عموم درباریان، اخلاق شاه حسین و ناکارآمدی کارگزاران را از عوامل سقوط صفویه ذکر می‌کند. نویسنده، به دنبال آن است تا از منابع ایرانی، علل سقوط صفویه را استخراج کند و برای نمونه چند اثر در این مورد می‌آورد که در آن‌ها به علل سقوط اشاره کرده‌اند. در «مناقب الفضلا» از میر محمد حسین خاتون آبادی شیوع فتنه و فساد، ضعف موقعیت عالمان و ضعف بنیه دولت و حکومت عوامل سقوط صفویان معرفی شده‌اند و در رساله «طب الممالک» قطب‌الدین نیریزی ترک امر به معروف و نهی از منکر از جمله عوامل سقوط معرفی شده است و ظهور افغان‌ها را عذاب الهی برای جامعه‌ای می‌داند که در دام اسراف افتاده و امر به معروف را فراموش نموده‌اند. مهم‌ترین سندی که نویسنده به آن اشاره می‌کند «مکافات نامه» است که بر افتادن صفویان را به نظم درآورده است و اطلاعات ارزشمندی در این خصوص به ما می‌دهد. در قسمت پایانی این بخش به عوامل دیگری از جمله نفوذ بیش از حد ملاباشی و طیب‌باشی درباره سقوط صفویه اشاره شده است. به اعتقاد وی اقدامات آن دو برای تحریک شاه و کور کردن فتحعلی داغستانی و جلوگیری از کنار رفتن شاه بی‌اراده در بحبوحه‌ی محاصره‌ی اصفهان در سقوط صفویه مؤثر بوده است. رساله «تحفه‌العالم» سید ابوطالب معروف به میرفندرسکی در اخبار و اوصاف شاه سلطان حسین مورد دیگری است که ویژگی‌های شخصیتی شاه سلطان حسین، نه از روی چاپلوسی بلکه اعتقاد به خصلت شاه ایرانی که در جهان هم‌تا نداشت، مدنظر قرار گرفته است. (صص ۱۹۳۸-۱۶۳۵)

خود به جای گذاشت. روابط حجاز با صفویه به‌خاطر سفر حجاج ایرانی به مکه از اهمیت خاصی برخوردار بوده است و علی‌رغم تابعیت حاکم حجاز از عثمانی شاهان صفوی تلاش می‌کردند با آن‌ها روابط صمیمانه‌ای برقرار نمایند. مهم‌ترین سند در این باب نامه‌ای به زبان عربی است که شاه عباس دوم به شریف مکه نوشته و از سخت‌گیری‌هایی که مأمورین عثمانی در بین راه با حجاج ایرانی می‌کنند انتقاد و تقاضا کرده است عوارض کاروان‌های ایرانی را کاهش دهند تا حجاج با سهولت بیشتری برای اجرای مناسک به حج بروند. (صص ۱۵۷۹-۱۵۷۶) برخی از اشراف و سادات مدینه هم به حکومت صفویه روی خوش نشان داده و به اصفهان مهاجرت کردند. اشراف به امید حمایت شاهان صفوی به ایران می‌آمدند و به‌طور کلی سه هدف در سفر به ایران دنبال می‌کردند. ۱- زیارت قبر امام رضا (ع) ۲- تحصیل علم ۳- بهره‌مندی از مواهب مادی که شاه به آنان می‌داد. (ص ۱۵۸۶). در پایان بخش وقف‌نامه «نظر آقا» از خواجه‌گان اواخر صفوی بررسی شده است. در این وقف‌نامه مسائلی درباره تولیت، نظارت و نحوه مصرف درآمد آن اطلاعاتی وجود دارد. (صص ۱۶۱۶-۱۵۹۵) بخش هفتم با عنوان سقوط صفویان، تاکنون در بسیاری از منابع سقوط این سلسله از دیدگاه‌های مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. نویسنده بر این عقیده است که کسانی که به تحلیل زوال صفویان پرداخته‌اند، با مذهب شیعه آشنایی کامل نداشتند و تلاش کرده‌اند تعصب و سخت‌گیری علما را عامل سقوط صفوی معرفی کنند. البته برخی هم با نگاه جامع‌تری به قضیه نگریسته‌اند. برای نمونه به دیدگاه کروسینسکی را مطرح می‌کند